«می ۶۸» را فراموش کن!

رضا آقازاده

عکس: AP

می ۱۹۶۸ برای بسیاری نماد لحظه‌ای آزادی است، زمانی که جوانان به پا خاستند، کارگران با دانشجویان متحد شدند و پایه‌های دولت شبه سلطنتی ژنرال دوگل به لرزه درآمد. برای دیگرانی همچون نیکلا سارکوزی رییس‌جمهوری فعلی فرانسه، که در آن زمان تنها ۱۳ سال داشت، می۶۸ یادآور آنارشی، نسبی‌گرایی اخلاقی و تخریب ارزش‌های اجتماعی و ملی است؛ «حادثه‌ای» که باید به فراموشی سپرده شود.

۴۴ سال پیش، در دانشگاه نانتر که در حومه پاریس و در منطقه‌ای کارگری بنا شده بود، حرکت دانشجویان در اعتراض به قوانین سخت و دست و پاگیرانه دانشگاه برای تفکیک جنسیتی تبدیل به جنبشی شد که در عرض یک ماه، حکومت دوگل را تا آستانه سقوط پیش برد. جنبشی که پیام آن زیر سوال بردن پایه‌های فکری سلسله مراتبی و اقتدارگرای حاکم در همه ابعاد آن از تبعیض جنسیتی گرفته تا رابطه بین نسل‌ها، معلمان و شاگردان، سرمایه‌داران و کارگران، دولتمردان و شهروندان و... را شامل می‌شد. حرکتی اعتراضی که با اشتباه بزرگ «گرافین» رییس دانشگاه سوربن در روز سه می و دخالت دادن پلیس تبدیل به یک آشوب تمام عیار شد و خشونت پلیس واکنش مردم را برانگیخت. دانشجویان شب دهم می، «شب سنگرها»، خیابان‌های پاریس را به اشغال خود درآوردند و در روز سیزدهم همان ماه بیش از یک میلیون نفر در پاریس تظاهرات کردند. در طی روزهای بعد کارگران اعتصاب کردند، کارخانه‌ها را اشغال کردند و خواستار مذاکره با دولت برای افزایش دستمزدها شدند. روز سی‌ام ماه می ژنرال دوگل که یک‌روز پیش از آن به «بادن بادن» آلمان رفته بود، به فرانسه بازگشت و در یک نطق چهار دقیقه‌ای و با لحن خشک و رسمی به مردم گفت: «در چنین اوضاع و احوال و تحت چنین شرایطی من هرگز سقوط نخواهم کرد. من سرور مردم فرانسه هستم و مسوولیتم را به بهترین نحو به انجام خواهم رساند.» دوگل عصر همان روز مجالس شورای ملی و سنا را منحل و تاریخ انتخابات را ۲۳ ژوئن تعیین کرد. به کارگران هشدار داد اگر به سر کار خود برنگردند دولت اضطراری تشکیل خواهد داد. رسانه‌ها اعلام کردند که ارتش فرانسه پشت دروازه‌های پاریس است. بلافاصله پس از نطق دوگل، ۸۰۰ هزار نفر در حالی که پرچم‌های سه رنگ فرانسه را در دست داشتند، با انگشت‌هایی به نشانه پیروزی در پاریس در حمایت از دوگل راهپیمایی کردند، کمونیست‌ها با انتخابات موافقت کردند و موج انقلاب فرونشست! حالا رهبران آن جنبش هریک به نوعی از آن فضا و آرمان‌ها فاصله گرفته‌اند. دانیل کوهن بندیت، آلن‌ژیسمار، آلن کریوین و ژاک سوواژو، سه تفنگداری که از میان آنان تنها ژاک سوواژو که پس از جنبش از دنیای سیاست کناره گرفت و به تدریس روی آورد، یهودی نبود.

دانیل کوهن بندیت

چهارم آوریل ۱۹۴۵ از پدر و مادری یهودی - پدر آلمانی و مادر فرانسوی- متولد شد. پدر و مادرش در سال ۱۹۳۳ از آلمان فرار کرده و به فرانسه پناهنده شدند. آنها که از یک خانواده روشنفکر یهودی بودندو در فرانسه ارتباط خود را با روشنفکرانی مثل والتر بنیامین، هاینریش بلوشر و هانا آرنت که دوست نزدیک مادر دانیل بود، حفظ کردند. در ۱۴ سالگی با اینکه به لحاظ قانونی می‌توانست دومیلیتی باشد برای گریز از اعزام به خدمت سربازی و حضور در الجزایر به آلمان رفت و دبیرستان را در فرانکفورت تمام کرد. در همین زمان و در سال ۱۹۶۵ در جلسات محاکمه ۲۱ نفر از اعضای سابق اس‌اس که در آشویتز کار می‌کردند، شرکت و آنجا یک‌بار دیگر با هانا آرنت که حالا ساکن آمریکا است، ملاقات کرد. خود او در مصاحبه با نشریه دی وِلت (Die Welt) اوج علاقه‌اش به آثار آرنت را دهه ۷۰ می‌داند و می‌گوید: «در دهه ۷۰ و با افزایش توجه به توتالیتریسم من یک جوان چپگرای ضد کمونیست بودم و زمانی که در سال ۱۹۶۸ [پس از اخراج از فرانسه] به آلمان آمدم، از اینکه تمایلی برای مقایسه میان کمونیسم و ناسیونال سوسیالیسم وجود نداشت حیرت کردم».

دانیل در سال ۱۹۶۶ برای تحصیل در رشته جامعه‌شناسی دانشگاه نانتر به فرانسه برگشت. در نانتر یکی از رهبران حرکت‌های اعتراضی با شعار آزادی بیشتر جنسی بود و در اقداماتی همچون اشغال خوابگاه دختران و برهم زدن سخنرانی وزیر ورزش و جوانان در حین بازدید از دانشگاه برای افتتاح یک استخر شنای بزرگ شرکت کرد.زمانی که وزیر قصد ترک محل را داشت بندیت جلو رفت و با صدای بلند گفت: « آقای وزیر شما در گزارش ۶۰۰ صفحه‌ای که درباره جوانان تهیه کرده‌اید کوچک‌ترین اشاره‌ای به مشکلات و مسایل جنسی ما نکردید. چرا؟ » وزیر عصبانی پاسخ داد: «من ترجیح می‌دهم در این مورد با مسوولان صحبت کنم و شما مطمئنا یکی از آنها نیستید. من شخصا ورزش را بر مسایل جنسی ترجیح می‌دهم و اگر شما در این‌باره دچار مشکل هستید پیشنهاد من این است که به استخر بپرید.» کوهن پاسخ داد: «این جوابی است که معمولا هیتلر به کار می‌برد».(۱) پس از این موضوع شایعه اخراج او از دانشگاه قوت گرفت که با اعتصاب دانشجویان این اخراج منتفی شد. این اتفاق بر محبوبیت کوهن در بین دانشجویان افزود. او در نانتر گروه آنارشیستی سرخ و سیاه را تاسیس کرد و یک‌سال بعد در جریان حمله آمریکن اکسپرس و در دفاع از دستگیرشده‌های این جریان، جنبش ۲۲ مارس را با دوستانش ایجاد کرد که در میان دانشجویان و دانش‌آموزان دبیرستانی به سرعت طرفدار یافت در ۲۲ مارس دانشجویان دفاتر مدیریت دانشگاه را اشغال و در دوم می دانشگاه را تعطیل کردند.

بندیت از ۳ تا ۱۰ می، تبدیل به چهره جنبش شد و عکس معروف او با لبخندش رو در روی پلیس کلاهخود به سر در همه دنیا سمبل تظاهرات شد. با این‌حال بندیت پس از اینکه می‌بیند گروه نانتر در جریان اعتراضات به گروه اقلیت و بدون تاثیر سیاسی تبدیل شده است در ۱۰ می با تعدادی از دوستانش به شهر ساحلی Saint-Nazaire رفت. در همین زمان مخالفان سیاسی وی با استفاده از گذرنامه آلمانی‌اش او را در ۲۲ می‌به عنوان یک «خارجی فتنه‌گر» از فرانسه اخراج کردند.

بندیت درباره جنبش می۶۸ معتقد است: «کوچک‌ترین بحثی در براندازی و به زیر کشیدن جامعه و دولت بورژوازی نبود.ایجاد یک سری شوک‌های ناگهانی در بعضی قسمت‌ها که باعث اصلاحات برگشت‌ناپذیر می‌شود، تاکتیک کار بود. این قبیل اقدامات باید توسط عده‌ای اندک اما فعال که تئوری‌های انقلابی را خوب فرا گرفته بودند، صورت می‌پذیرفت.نقش این عده چون یک جرقه بود که نقش و تلاشی برای کنترل فرآیندها و اتفاقات بعدی نداشتند و جالب آنکه تمام قدرت این جنبش بر عدم قابل کنترل بودن آن است و بس. دانشجویان باید برای کارگران الگو و نمونه‌ای نشان می‌دادند و پیوند و همکاری بین دانشجو و کارگر به جز در نزاع و درگیری مشترک امکان‌پذیر نبود – البته چنین انقلابی زیاد نمی‌تواند پایدار بماند، اما حداقل چشم‌انداز کوچکی از آنچه امکان‌پذیر است و می‌تواند وجود داشته باشد، عرضه خواهد کرد.»(۲)

کوهن در اواخر دهه ۷۰ به جنبش طرفداران محیط زیست علیه انرژی هسته‌ای و توسعه فرودگاه فرانکفورت پیوست. او در سال ۱۹۸۴ به حزب سبز آلمان پیوست و در سال ۱۹۸۹ به معاونت شهرداری فرانکفورت رسید. در سال ۱۹۹۴ به عنوان نماینده حزب سبز در پارلمان اروپا انتخاب شد و از طرح مداخله نظامی کشورهای اروپایی علیه صرب‌ها و حمایت از مسلمانان در بوسنی حمایت کرد. همچنین در سال ۱۹۹۹ کاندیدای حزب سبزهای فرانسه برای انتخابات پارلمان اروپا شد و توانست ۹/۷۲درصد آرا را کسب کند. بندیت در طی دوران عضویت خود در پارلمان اروپا از طرح‌های جنجالی مختلفی حمایت کرده است و از سوی احزاب راست به دلیل حمایت از اعطای حقوق بیشتر به مهاجران، گسترش مهاجرت، قانونی کردن استفاده از مواد مخدر سبک، عدم استفاده از انرژی اتمی و از سوی احزاب چپ به دلیل طرفداری وی از اقتصاد آزاد، حمایت از مداخله نظامی به بوسنی و افغانستان و همکاری با شخصیت‌های میانه‌رویی همچون برنارد کوشنر و فرانسیس بایرو مورد انتقاد قرار گرفته است. حالا پس از گذشت چهار دهه می‌نویسد: «شاید طرفدارانم و آنانی را که مسحور «انقلاب» هستند ناامید کنم، ولی من رهبر آن انقلاب نبودم. فراموشش کنید: «می ۶۸» تمام شده و زیر قلوه‌سنگ‌ها مدفون شده است، حتی اگر آن قلوه‌سنگ‌ها تاریخ‌ساز بودند و تغییری بنیادی در جوامع ما به وجود آوردند.»

آلن ژیسمار

در ۱۷ جولای ۱۹۳۹ در پاریس و از خانواده‌ای یهودی متولد شد. تحصیلات متوسطه خود را در دبیرستان جانسون سالی، بزرگ‌ترین مدرسه دولتی پاریس، به پایان برد. جایی که در سال چهارم با آندره‌سنیک، رهبر آتی اتحادیه دانشجویان کمونیست هم کلاس بود و در مقابل سنیک که آن زمان هنوز ارتدوکس و طرفدار استالین بود، از استالین انتقاد می‌کرد. ژیسمار در طی قیام بوداپست (۱۹۵۹) از خود چهره‌ای ضد شوروی به نمایش گذارد.

او پس از اتمام تحصیلات در دوره متوسطه به مدرسه ملی متالورژی و صنعت معدن در نانس رفت و پس از اخذ مدرک در سال ۱۹۶۳ به عنوان استادیار در دانشگاه پاریس مشغول به کار شد. در سال ۶۵ به مقام معاونت دبیرکل اتحادیه ملی آموزش عالی، که در تقابل با حزب ارتدوکس کمونیست فرانسه بود، منصوب و دو سال بعد به دبیرکلی این اتحادیه رسید. در سوم می۶۸ پس از مداخله و ورود خشونت‌بار پلیس به دانشگاه سوربن به صف دانشجویان معترض پیوست.

ژیسمار در زمان دانشجویی به دانشجویان سوسیالیست به رهبری ژان پاپرن، معلم پیشین تاریخ خود در مدرسه جانسون پیوست و پس از آن در سال ۱۹۶۶ با جدا شدن از این گروه به عضویت حزب سوسیالیست‌های متحد درآمد. پس از وقایع سال ۶۸ همراه با بنی لوی، سازمان مائوییستی چپ کارگری را بنیان گذاشت. در ۲۲ اکتبر ۱۹۷۰ به اتهام تحریک دانشجویان به خشونت علیه پلیس در جریان وقایع جنبش به ۱۸ ماه حبس در زندان فرسنز محکوم شد. ژیسمار حتی پس از آزادی نیز فردی رادیکال محسوب می‌شد. او یکی از امضاکنندگان مانیفستِ درخواست برای قانونی اعلام کردن مصرف حشیش در روزنامه لیبراسیون بود که در ژوئن ۱۹۷۶ به چاپ رسید. با وجود این روحیه رادیکال و سابقه سیاسی، در پست‌ها و مناصب دولتی متعددی، حتی به عنوان مشاور وزیر نیز فعالیت کرده است. عضویت در حزب سوسیالیست (سال ۱۹۸۶)، بازرس عمومی وزارت آموزش و پرورش (۱۹۹۰)، معاون آندره لایژنل در دولت دوم میشل روکارد (در وزارت کار و امور اجتماعی)، حضور در وزارتخانه‌های کشور و آموزش و پرورش (در دولت کرسون). ژیسمار همچنین در سال ۹۲ در سمت مشاور معاون نخست‌وزیر در امور آموزش منصوب شد. آخرین سمت ژیسمار نیز از سال ۲۰۰۱ تا زمان بازنشستگی‌اش در سال ۲۰۰۴، مشاور شهردار پاریس، برتراند دلانو، بوده است.

این مائوییست سابق ۷۳ ساله که حالا روی گوشی آیفون خود اغلب موتزارت گوش می‌دهد معتقد است «جنبش در مقام یک انقلاب اجتماعی موفق بود نه به عنوان یک انقلاب سیاسی». او همچنین می‌گوید: «زمانی که ژنرال دوگل در واکنش به اشغال دانشگاه از سوی دانشجویان به نیروهای پلیس دستور داد با خشونت با آنها برخورد کنند، رهبران جنبش حتی در فکر انقلاب نبودند.» از سوی دیگر متذکر می‌شود که جنبش ماه می۶۸ در واقع آغازی بر پایان حزب کمونیست در فرانسه بود «حزبی که به‌شدت مخالف چپگرایی جوانانی بود که قادر به کنترل‌شان نبود. چپگرایانی که موفق شدند اتوریته و تسلط حزب کمونیست فرانسه روی اتحادیه‌های کارگری صنایع بزرگ را از میان بردارند.» از نظر ژیسمار «جامعه فرانسه در آن تاریخ یک جامعه کاملا بسته بود. جامعه‌ای محافظه‌کار که جنگ جهانی، جنگ الجزایر و انفجار جمعیت و هجوم جوانان به سمت دانشگاه‌ها به آن شوک شدیدی وارد کرده بودند.»

هرچند ژیسمار با اشاره به وضعیتِ خانوادگی و سیاسی نیکلا سارکوزی و ریشه‌های یهودی- مجارستانی وی می‌گوید: «بدون حوادث می۶۸، آدم مطلقه‌ای همچون سارکوزی حتی برای شام هم به کاخ الیزه دعوت نمی‌شد چه رسد به اینکه به عنوان رییس‌جمهور فرانسه انتخاب شود.»

ژیسمار با اشاره به وضعیت خانوادگی و سیاسی نیکلاَ سارکوزی و ریشه‌های یهودی-مجارستانی وی می‌گوید: «بدون حوادث می۶۸، آدم مطلقه‌ای همچون سارکوزی حتی برای شام هم به کاخ الیزه دعوت نمی‌شد چه رسد به اینکه به عنوان رییس‌جمهور فرانسه انتخاب شود

آلن کریوین

۱۰ جولای ۱۹۴۱ در پاریس و در یک خانواده یهودی اوکراینی متولد شد. خانواده وی از مهاجرانی بودند که اواخر قرن نوزدهم و در پی کشتار یهودیان در روسیه به فرانسه مهاجرت کردند. او در زمانی که دانشجوی مدرسه هنر پاریس بود در سال ۱۹۵۶ به جوانان کمونیست (شاخه جوانان حزب کمونیست فرانسه) پیوست. سپس به موازات فعالیت در اتحادیه دانشجویان کمونیست، در رشته تاریخ ادامه تحصیل داد و مدرک کارشناسی ارشد خود را با ژاک دروز گرفت. پس از آن استادیارِ تاریخ در دبیرستان ولتر و سردبیر موسسه انتشاراتی هجتَ شد. او در سال‌های نخست دهه ۱۹۶۰ در شبکه حمایت از جبهه آزادی‌بخش ملی الجزایر فعالیت داشت و با موضع حزب در مورد الجزایر مشکل پیدا کرد. سپس تروتسکیست شد اما موضع جدید خود را مخفی نگه داشت و به تدریج رفقایی همفکر را که با سیاست‌های محافظه‌کارانه حزب سر سازگاری نداشتند، حول خود گرد آورد.

در آوریل ۱۹۶۱ کمونیست‌های جوان اقدام به تاسیس جبهه‌ای تحت عنوان جبهه دانشگاهی ضد فاشیست کردند که در مقابل جریان فاشیستی مخوفی موسوم به ارتش سری در فرانسه قد علم کرد. در ژانویه سال ۱۹۶۶ کریوین و همفکرانش دیگر حاضر نشدند با موضع انتخاباتی حزب کمونیست در حمایت از فرانسوا میتران، کاندیدای حزب سوسیالیست، کنار بیایند و بالاخره انشعاب کرده و جوانان کمونیست انقلابی (JCR) را تشکیل دادند. در پاییز ۱۹۶۶ JCR همراه دو جریان دیگر جبهه‌ای برای مبارزه علیه جنگ ویتنام تشکیل دادند. تصویری که پاتریک سیل و مورین مک کانویل، دو روزنامه‌نگار غیرکمونیست، از آلن کریوین و خصوصیات و وجوه تمایز شخصیتی او به عنوان یک انقلابی ارایه می‌دهند، بسیار جالب است: «بیشتر اعتبار و موفقیت JCR در رسیدن به اهدافش مرهون مرد جوان خونسرد و باهوشی به نام آلن کریوین بود. کریوین ۲۷ ساله یک دانشجوی برجسته و ممتاز تاریخ در سوربن بود که در یک انتشاراتی کتب تاریخی موسوم به هَجِت کار می‌کرد که انقلاب به سراغ او آمد و مجبور شد زندگی زیرزمینی را انتخاب کند. او جوانی بلند قد با پوستی تیره، خیلی خونسرد و به شدت تاثیرگذار بود. مهم‌ترین توانایی و خصوصیت او شفافیت زیاد، فصاحت و بلاغت فوق‌العاده و نوعی از رئالیسم بود که به‌ندرت نزد سیاستمداران افراطی یافت می‌شود.» در ژوئن ۱۹۶۸ تشکل جوانان کمونیست انقلابی به دلیل فعالیت‌های آن از سوی دولت منحل و آلن کریوین در ۱۰ جولای بازداشت و زندانی شد.

کریوین در انتخابات سال ۱۹۶۹ از سوی اتحادیه کمونیست کاندید ریاست‌جمهوری شد که تنها حدود یک درصد آرا را کسب کرد. پس از تشکیل اتحادیه کمونیست‌های انقلابی در سال ۷۴ به عنوان عضو کمیته اجرایی آن تا سال ۲۰۰۶ فعالیت می‌کرد. کریوین در سال‌های ۲۰۰۲ و ۲۰۰۷ فعالانه در کمپین انتخاباتی الیور بسان‌سنوت، چهره جدید اتحادیه کمونیست‌های انقلابی، حضور داشت؛ هرچند کاندیدای اتحادیه در نهایت تنها موفق به کسب ۴ درصد آرای انتخابات شد. کریوین در سال ۲۰۰۶ از کمیته اجرایی اتحادیه کمونیست‌های انقلابی کناره‌گیری کرد ولی تا زمان انحلال آن در سال ۲۰۰۹ همچنان به عنوان یکی از سه سخنگوی آن باقی ماند. از جمله فعالیت‌های کریوین در سال‌های اخیر می‌توان به حضور فعال در تشکیل حزب چپگرای افراطی «حزب نوین ضد سرمایه‌داری» در سال ۲۰۰۹ اشاره کرد. حزبی که نامزد آن فیلیپ پوتو در دور اول انتخابات سال ۲۰۱۲ تنها ۱/۲درصد آرا را کسب کرد.

ژاک سوواژو

عضو سابق اتحادیه صنفی و متولد ۱۹۴۳ همراه با آلن ژیسمار و دانیل کوهن بندیت یکی از رهبران جنبش دانشجویی می۶۸ فرانسه، عضو شاخه دانشجویی حزب سوسیالیست متحد و نایب‌رییس انجمن ملی دانشجویان فرانسه (UNEF) بود که پس از استعفای چندماه قبل رییس آن، عملا ریاستش را برعهده داشت. در روز سوم ماه می، ژاک همراه با چند صد نفر دیگر از دانشجویان در طی اولین شبِ شورش در محله لاتین (محله‌ای در پاریس و در ساحل غربی رود سن که دانشگاه سوربن در آن قرار گرفته) دستگیر شد. همزمان با این دستگیری شهرت او به سرعت افزایش یافت و موجب شد تا همراه با ژیسمار و کوهن بندیت، بتواند نقش مهمی در بیان مطالبات و خواسته‌های جنبش ایفا کند و در روز سیزدهم می صدها هزار نفر را به خیابان‌های پاریس بکشاند. در ماه جولای، انجمن ملی دانشجویان با تشکیل جلسه‌ای سیر حوادث و آینده جنبش را مورد بحث و بررسی قرار داد. جلسه‌ای که در ادامه و در ماه دسامبر موجب شد تا سازمان دانشجویان به چندین شاخه تقسیم شود. در سال ۶۹ ژاک سوواژو به ریاست انجمن انتخاب شد ولی این ریاست دو سال بیشتر دوام نیاورد و او در سال ۷۱ پس از شکست در انتخابات بعدی ابتدا از اتحادیه و سپس از حزب سوسیالیست متحد کناره‌گیری کرد. او با کناره‌گیری از دنیای سیاست، به مدرسه هنرهای زیبا در نانس رفت و به عنوان استاد تاریخ هنر مشغول به تدریس شد. سوواژو همچنین بین سال‌های ۱۹۸۳ تا ۲۰۰۹ مدیر منطقه‌ای دانشکده هنرهای زیبا در رن بوده است. کتاب‌ها و تالیفات سوواژو نیز پس از جنبش و بین سال‌های ۱۹۷۰ تا ۲۰۱۰ مربوط به رشته حرفه‌ای او و درباره هنر و تاریخ هنر بوده است و تنها برای کتاب «در قلب کشمکش‌های دهه ۶۰: دانشجویان سوسیالیست متحد: وعده یک اتوپیا؟ » که در سال ۲۰۱۰ به چاپ رسید، مقدمه نوشته است. در حالی که در سال ۶۸ دو جزوه یکی به تنهایی و دیگری با همکاری ژیسمار و کوهن بندیت با نام‌های «راهنمای کنش، بروشوری تنها برای دانشجویان و کارگران» و «دانشجو می‌شورد، رهبران حرف می‌زنند» از وی و دیگر رهبران جنبش منتشر و پخش شده بود، سال‌های پس از جنبش برای رهبر سابق به سختی طی شدندو تمامی درخواست‌هایش برای شغل تدریس رد شد. ژاک پیش از به دست آوردن کرسی تدریس در مدرسه هنرهای زیبا، در روستاها به عنوان کارگر مشغول به کار بود. پس از آن نیز فقط در سازمان‌های محلی به کارهای اجتماعی و سیاسی می‌پرداخت و حتی از حضور در برنامه‌هایی که برای یادبود و گرامیداشت جنبش می۶۸ برگزار می‌شد، خودداری کرده است.

پی‌نوشت:

۱- انقلاب ۱۹۶۸ فرانسه؛ ترجمه حسین بخشنده؛ ۱۳۸۱، ص ۳۵.

۲- انقلاب ۱۹۶۸ فرانسه؛ ترجمه حسین بخشنده؛ ۱۳۸۱، ص ۲۱ و ۲۲.

دیدگاه

اقلیت‌های فرانسه به چه کسی رای می‌دهند

آرمان محمودیان

■ پازل از معدود بازی‌هایی است که ما را از کودکی تا بزرگسالی همراهی می‌کند. در تمام بازی‌های پازل فرای سختی و آسانی‌شان - چه تصویری از یک تکه پنیر و چه تصویری از کاخ باکینگهام باشند- سازندگانش کمکی کوچک با دادن تصویری از خود موضوع پازل به ما می‌کنند. هنگامی که بعد از این تقلب کوچک بازی را آغاز می‌کنیم از تصویر، کلیاتی در ذهن ماست که به پشتوانه آن اولین حرکات را انجام می‌دهیم. پس از گذاشتن این تکه‌های اول کم‌کم احساس می‌کنیم که قسمت‌هایی از پازل هستند که تصویری از تکه‌ای مربوط به آن در ذهن ما نیست. دوئل سارکوزی و اولاند هم در دور دوم انتخابات فرانسه، مانند بازی پازل است. در بیشتر پیش‌بینی‌ها فقط به سرنوشت‌ساز بودن آرای طرفداران لوپن و ملانشون اشاره می‌شود در حالی که آرای اقلیت‌های جامعه فرانسه همچون مسلمانان با جمعیت حدود شش الی هفت میلیون نفر یا یهودیان فرانسه که حدود ۷۰۰هزار نفر جمعیت دارند یا فرانسویان آفریقایی‌تبار در نتیجه این انتخابات تاثیری قابل ملاحظه خواهند گذاشت. سارکوزی هرچند با خاتمه دادن به بحران آفریده «محمد مراح» و دستگیری عده‌ای از بنیادگرایان تندرو احتمالا می‌تواند بخشی از آرای لوپن را به سمت خود بکشاند اما باید پذیرفت که تصورات ذهنی جامعه فرانسه از این اقلیت به‌دنبال این رویدادها چندان باب طبع این اقلیت مذهبی نخواهد بود، در صورتی که فرانسوا اولاند با زیرکی تمام به محکوم کردن مراح بسنده کرد و از ابراز نظر جدی در راستای تحسین این برخوردها پرهیز کرد.

در بازی تلاش برای جلب آرای مسلمانان، برنده نهایی کسی خواهد بود که دغدغه‌های این اقلیت مذهبی را به خوبی دریافته باشد. مسلمانان فرانسه از یک سو نگران وضعیت هم‌کیشان خود در افغانستان هستند و از سوی دیگر در هراس‌اند که تلفات بیشتر ارتش فرانسه در افغانستان باعث پیدایش نظر سوء به آنها شود. اولاند با صراحت بیانش در اعلام خارج کردن نیروهای فرانسه از افغانستان در صورت روی کارآمدنش، نیت خود را برای التیام بخشیدن به این زخم ابراز کرده است، در صورتی که رقیب سارکوزی فقط به اینکه در آینده مبهم، نیروهای تحت فرمانش افغانستان را ترک خواهند کرد بسنده کرد. هرچند سارکوزی برای جدی نشان دادن عزمش در خارج کردن سربازان فرانسوی از افغانستان به ارایه جدول زمان‌بندی دست زده است اما صداهایی که از حزب او، «اوام.پ» بیرون می‌آید حاکی از دودلی و تردید نسبت به این جدول‌های زمان‌بندی است.

البته از این نکته نباید غافل شد که هدف اصلی تیر این دو رقیب در اعلام خارج کردن سربازان فرانسوی از افغانستان بیشتر از اینکه جلب آرای مسلمانان باشد جذب رای معترضان به بحران اقتصادی است که هزینه‌های جنگ را از عوامل آن می‌دانند. اما تیر شلیک‌شده به این هدف به سمت سیبل جلب آرای مسلمانان نیز کمانه گرفته است.

از نظر عقاید اجتماعی و ارزش‌های اخلاقی مربوط به مسلمانان به نظر می‌رسد اولاند برای مسلمانان شخصیت قابل تحمل‌تری داشته باشد زیرا با وجود اینکه سابقه طلاق همسر سابق خود سگولن رویال را در کارنامه زندگی شخصی‌اش دارد اما به نظر می‌رسد به مراتب بیش از سارکوزی که در زندگی شخصی خود جنجال‌های بسیاری را تجربه کرده است با هنجارهای مورد پذیرش جامعه مسلمانان فرانسه همگرایی داشته باشد.

از سوی دیگر ازدواج سارکوزی با کارلا برونی که یک مدل و خواننده است هرچند در بین اکثریت جامعه فرانسه امری عادی و شخصی محسوب می‌شود اما با توجه به نگرش مسلمانان عرب‌تبار یا آفریقایی‌نژاد فرانسوی، چندان مورد پسند این اقلیت نیست. در عین حال با وجود اینکه اولاند از سال ۲۰۰۷ تابه‌حال مجرد است و مطبوعات سمج فرانسوی که تبحر خاصی در پیدا و افشا کردن مسایل شخصی و بعضا هم انحرافات اخلاقی آنان دارند تابه‌حال نتوانستند از اولاند ضعفی در این مورد افشا کنند که این مساله باعث تثبیت جایگاه اولاند در بین اعضای این اقلیت مذهبی است.

فارغ از این موارد تصویب «قانون مجازات» انکار نسل‌کشی ارامنه توسط مجلس ملی و سنا که هرچند با مخالفت دادگاه دیوان عالی فرانسه رد شد اما اعلام نارضایتی از سوی سارکوزی و اینکه تلاشش را برای ارایه قانونی جدید متمرکز خواهد کرد از یک سو دست او را در جذب آرای ارمنیان باز خواهد گذاشت و از سوی دیگر نزاع شدید او به دنبال این مصوبه با دولت ترکیه، دولتی که در بین بخشی از جوامع اسلامی دارای مقبولیت و محبوبیت قابل توجهی است باعث خواهد شد که سارکوزی در راه جلب آرای مسلمانان با دشواری‌های متعددی روبه‌رو شود، در صورتی که اولاند در تصویب شدن آن لایحه هیچ نقشی نداشت و متقابلا در این مورد نیز از سوی مسلمانان فرانسوی بازخواست نخواهد شد. البته هرچند در این مورد اولاند دست بازتری برای جلب آرای مسلمانان خواهد داشت اما در نبرد برای جلب آرای ارمنیان با سارکوزی که با جسارت تمام این لایحه را به مصوبه تبدیل کرد و به تهدیدهای پارلمان و دولت ترکیه توجهی نکرد احتمالا با مشکلاتی روبه‌رو خواهد شد.

ادامه در صفحه ۱۲